

اخبار حوادث

قتل مادر ومادر بزرگ

به دست پسر شیشه ای در شیراز

پسر ۱۸ ساله‌ای در شیراز پس از مصرف ماده مخدر شیشه، مادر و مادر بزرگ خود را ضربات چاقو به قتل رساند. سرهنگ کاووس محمدی معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان فارس گفت: خبر وقوع قتل در شیراز ساعت ۱۹ و ۵۹ دقیقه شامگاه سه شنبه به پلیس اطلاع داده شد و بلافاصله مامورانی از کلانتری ۱۲ فخرآباد شیراز به محل اعزام شدند. وی با بیان اینکه قاتل در حالیکه قصد فرار داشت توسط ماموران دستگیر شد، گفت: پس از بررسی صحنه جرم و آثار و علائم موجود، قاتل ۱۸ ساله به هویت «ح-ف» به قتل مادر و مادر بزرگ خود اقرار کرد و بعد از طی مراحل قانونی تحویل مراجع قضایی شد. معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان فارس، اختلاف خانوادگی و مشاجره و توهم ناشی از مصرف مواد مخدر شیشه را انگیزه اصلی این قتل عنوان و اضافه کرد: قاتل با استفاده از یک قبضه چاقو، مر تکب قتل شده است. محمدی از خانواده‌ها خواست مشکلات و اختلافات خود را با مراجعه به اهل فن ومشاوران ومددکاران اجتماعی و به صورت قانونی حل وفصل کنند.

■ ■ ■

قابلمه غذای یک خانواده

دزدیده شد

مرد فقیری برای تهیه غذا دست به سرقت قابلمه ناهار یک خانواده در آبادان زد. اوایل هفته گذشته مردی در تماس با ماموران پلیس آبادان از ماجرای عجیب سرقت از خانه‌اش خبر داد. ماموران با حضور در خانه زن جوان در منطقه ذوالفقاری در برابر ادعای عجیبی قرار گرفتند. زن جوان به ماموران گفت: با توجه به اینکه آشپز خانه‌مان داخل حیاط خانه است بعداز درست کردن غذا در آشپز خانه برای انجام کاری به داخل خانه رفتم اما پس از دقایقی وقتی به آشپز خانه باز گشتم متوجه دزدیده شدن قابلمه غذای ناهار شدم. ماموران در تحقیقات میدانی پی بردند که خانواده فقیری در نزدیکی این خانه زندگی می‌کند. زمانی که ماموران به سراغ این خانواده رفتند در برابر قابلمه و غذای سرقتی قرار گرفتند و عامل این سرقت را دستگیر کردند. متهم به ماموران گفت: به خاطر فقر و نداشتن غذا مجبور شدم برای تهیه نهار برای خانواده‌ام دست به این کار زدم. زن جوان وقتی در برابر این خانواده فقیرن نشین قرار گرفت شکایت خود را پس گرفت و متهم پرورنده را بخشید. بنا به این گزارش، متهم با رضایت شاکی پرورنده آزاد شد.

■ ■ ■

اعدام یک کارمند خدمات

درمانی صلیب سرخ جهانی

کمیته بین المللی صلیب سرخ می گوید یکی دیگر از کارکنانش که توسط بو کو حرام به گروگان گرفته شده بود، روز گذشته اعدام شده است. کمیته بین المللی صلیب سرخ در یک ماه اخیر شاهد قتل ۲ کارمند خود بوده است حال آنکه یکی از این قتل ها دیروز اتفاق افتاد. «هاوا محمد لیمان» و «سیفورا حسینی احمد خسر» دو تن از کارکنان خدمات درمانی کمیته بین المللی صلیب سرخ هستند که به همراه یکی از کارکنان یونیسیف در تاریخ ۱۰ اسفند ماه سال گذشته از یکی از بیمارستان های تحت حمایت این سازمان در شهر «زان» به گروگان گرفته شده بودند، بایندگان که از اعضای بو کو حرام هستند، کارکنان صلیب سرخ جهانی و یونیسف را به همراه دختری ۱۵ ساله به نام «لی شاریبو» در یک محل نگهداری می کردند.

یک ماه قبل، گروگانگیران سیفورا حسینی را به قتل رساندند و حال آنکه هاوا محمد لیمان نیز دیروز به قتل رسید. «پاتریشیادنزی»مدیر منطقه آفریقای صلیب سرخ جهانی با بیان اینکه خبر مرگ هاوا باعث اندوه عمیق این سازمان شده اظهار داشت که این سازمان خواستار امان برای هاوا و پایان دادن به چنین قتل هایی بی معنی شده بود. وی همچنین افزود: هیچ چیز این قتل ها را توجیه نمی کند. مدیر منطقه آفریقای کمیته بین المللی صلیب سرخ همچنین اضافه کرد که مرگ هاوا و سیفورا فقط یک فاجعه برای خانواده های این دو نیست وجای خالی آنها را هزاران نفری که از خدمات بشردوستانه آنها در منطقه اران وسایر مناطق شمال شرقی نیجر به بهره می برند، حس خواهند کرد. وی خواستار آزادی کارمند یونیسیف و لی شاریبو شد. علیرغم تلاش های مداوم و متعهدانه کمیته بین المللی صلیب سرخ به منظور تضمین آزادی این ۴ نفر، شامل تقاضای امان برای هاوا در روز یکشنبه، بو کو حرام وی را دیروز به قتل رساند. هاوا محمد لیمان ۲۴ ساله به عنوان مامادر صلیب سرخ جهانی مشغول به فعالیت بود. وی تعهدی عمیق به کار بشردوستانه اش داشت و به زنان آسیب پذیر در منطقه ماموریتش امدادرسانی می کرد.

به فکر انتقام گیری از دخترها بودم. جوان شیک پوش ادامه داد: وقتی سوار بر خودروی لوکس آرش بودم و دیدم که بعضی از دخترها چراغ سبز نشان می دهند به خاطر اینکه می دانستم آنها شیفته خودرویمان هستندنه خودمان تصمیم گرفتم برای آنها درس عبرت شوم. امیرعلی گفت: آرش ابتدا با تصمیمی که داشتم مخالفت می کرد اما بااصرارهای من پذیرفت تا در این ماجرا همراهی امی کند به همین خاطر وقتی در خیابان پرسه می زدیم به سراغ دخترها می رفتیم و من بهانه شماره دادن از خودرو پیاده می شدم و به سراغ آنها رفته و وقتی طعمه هایمان قصد ثبت کردن شماره تلفنم را در گوشی موبایلشان داشتند در یک لحظه اقدام به قاپیدن گوشی موبایلشان می کردم و به سرعت سوار بر خودروی آرش می شدم.

وی ادامه داد: امیرعلی خودرو را در کوچه های خیابان اصلی پارک می کرد که به راحتی فرار کنیم و کسی شماره پلاک خودرویسمان را بر ندارد اما هیچ وقت به فکر دوربین مدار بسته نبودیم و فکر نمی کردیم دستگیر شویم. امیرعلی در پایان گفت: همه گوشی های سرقتی در خانه نگه داشتم و هیچ تصمیمی برای از بین بردن یا فروختن آنها نگرفتم.

بنا به این گزارش، ۲ پسر جوان برای تحقیقات بیشتر در اختیار پلیس قرار دارند.

آرش به ماموران گفت: من در سرقت ها هیچ نقشی نداشتم و یکی از دوستانم به نام امیر عامل اصلی این دزدی ها است.

وی گفت: من هیچ نیازی به پول گوشی های سرقتی نداشتم و امیرعلی نیز وضعیت مالی خوبی دارد و مدتی است شروع به مصرف مواد مخدر گل کرده و برای هیجان و انتقام گیری از دختران دست به سرقت گوشی آنها می زد.

دستگیری دزد کینه ای

ماموران خیلی زود با اقدامات فنی و اطلاعاتی که از آرش به دست آورده بودند خانه امیرعلی را شناسایی کنند و در عملیاتی فاگلگیرانه این جوان دستگیر شد.

امیرعلی که راهی جز اعتراف نداشت به ماموران گفت: همیشه در زندگی ام سعی می کردم شیک پوش باشم و خوش گذرانی کنم و تا وقتی که خودروی لوکس زیر پایم بود دختر مورد علاقه ام همیشه مرادوست داشت و همیشه در کنارم بود اما پدرم بخاطر یک معامله سنگین مجبور شد خودروی لوکسم را بفروشد و مدتی بدون ماشین بودم و از همان زمان بود که دختر مورد علاقه ام از من فاصله گرفت.

وی افزود: مدتی از این ماجرا گذشت و دختر مورد علاقه ام

خواست که به دوستی مان پایان دهم و از آن زمان بود که شروع به مصرف مواد مخدر گل کردم و هر روز

طعمه دزدان شیک پوش ادامه داد: باور کنید همه این اتفاقات در یک چشم برهم زدن صورت گرفت و آنقدر شو که شده بودم قدرت فریاد زن نداشتم.

تجسس های پلیسی

بدین ترتیب ماموران برای دستگیری ۲ سارق شیک پوش وارد عمل شدند و در گام نخست پی بردند چند دختر جوان دیگر طعمه این دزدان فریبکار قرار گرفته اند.

ردیابی دزدان

ماموران در این شاخه از تحقیقات به محل سرقت رفته و دوربین های مدار بسته در نزدیکی محل های سرقت را مورد بررسی قرار دادند و خیلی زود شماره پلاک خودروی لوکس ۲ جوان شیک به دست آمد.

ماموران در این شاخه از تحقیقات با توجه به شماره پلاک خودروی دزدان توانستند صاحب خودرو را که مرد میانسالی بود شناسایی کنند.

مرد میانسال که یک تاجر ثروتمند است وقتی شنید با خودروی لوکس او سرقت شده ادعا کرد که خودرویش بیشتر در اختیار یکی از فرزندانش است که همین کافی بود پسر جوان از سوی ماموران دستگیر شود.

انگیزه عجیب

جوان شیک پوش ابتدا خود را در ماجرای گوشی قاچی بیگناه می دانست اما وقتی از سوسی یکی از دختران شناسایی شد و به ناچار لب به سخن باز کرد.

اسید پاشی به پزشک در ترافیک پایتخت

متخصص را سوار بر خودروی شخصی به بیمارستان رساندند و اقدامات پزشکی از سوی پزشکان صورت گرفت.

تجسس های میدانی

بدین ترتیب تیمی از ماموران اداره ۱۶ پلیس آگاهی تهران به دستور باز پرس سجاد منافی آذر از شعبه ۳ دادسرای امور جنایی تهران برای تحقیقات ویژه پای در بیمارستان گذاشتند.

کارآگاهان در گام نخست تحقیقات به سراغ خانواده قربانی اسیدپاشی رفتند و در تجسس هایشان مشخص شد که این پزشک هیچ اختلاف مالی و شخصی با کسی نداشته و هیچ مظنونی از سوسی خانواده وی به ماموران گزارش نشد.

ماموران با حضور در بیمارستانی که پزشک متخصص اورولوژی در آن کار می کرد کاوش های پلیسی را آغاز کردند و در این مرحله نیز مشخص شد که هیچ یک از همکاران و بیماران این پزشک اختلافی با او نداشته و سناریوی معمایی پیش روی ماموران قرار گرفت.

فضای اتوبان پیچید و همه صحنه وحشتناکی را دیدند.

اسید پاشی هولناک

۲ مرد موتور سوار در حالیکه کلاه کاسکت به سر داشتند و چهره هایشان مشخص نبود در کنار خودروی پزشک توقف کردند.

مرد جوان که در عقب موتور نشسته بود به بهانه پرسیدن آدرس از پزشک متخصص خواست تا شیشه خودرویش را پایین بکشد. پزشک جوان که نمی دانست چه فاجعه ای در انتظارش است برای راهنمایی ۲ جوان موتور سوار شیشه خودرویش را پایین کشید اما ناگهان یکی از موتور سوارها ۴ لیتر اسیدی را که در ظرفی همراه داشت روی پزشک متخصص پاشید. در حالیکه پزشک متخصص با فریادهای «سوختم، سوختم» از مردم کمک می خواست ۲ جوان موتور سوار با استفاده از ترافیک اتوبان با سرعت با حرکات مارپیچ و عبور از خودروها توانستند از صحنه اسید پاشی فرار کنند.

انتقال به بیمارستان

شاهدان این فاجعه خیلی زود پزشک

گروه حوادث: ۲ جوان شیک پوش

برای انتقام گیری از یک کینه قدیمی با خودروی لوکس به سراغ دختران می رفتند. این دزدان پولسدار فقط گوشی های موبایل دختران را به سرقت می بردند.

سرقت شیک

چندی قبل دختر جوانی با چهره ای آشفته و سراسیمه خود را به اداره پلیس رساند و از ماجرای گرفتار شدن در دام فریبکاری ۲ جوان شیک پوش پرده برداشت.

دختر جوان به ماموران گفت: من در این شهر دانشجو هستم و هر هفته ۲ بار

خبر

۲ مرد موتور سوار فراری هستند

اسید پاشی به پزشک در ترافیک پایتخت

گروه حوادث: ۲ موتور سوار با حمله به پزشکی در ترافیک پایتخت ۴ لیتر اسید را روی او پاشیدند.

این مردان اسیدپاش توانستند بدون بر جای گذاشتن سرنخی از صحنه جنایت هولناک شان فرار کنند.

ترافیک فاجعه بار

عصر دوشنبه ۱۶ مهر ماه سال جاری پزشک متخصص اورولوژی یکی از بیمارستان های دولتی تهران پس از پایان کارش از همکارانش خداحافظی کرد و سوار بر خودرویش به سمت خانه حرکت کرد.

پزشک ۴۳ ساله قبل از حرکت به سمت خانه با همسرش تماس گرفت و اطلاع داد تا ساعتی بعد به خانه خواهد رسید.

این پزشک وقتی وارد اتوبان امام علی (ع) شد خود را در برابر ترافیک زیادی دید و بدون اینکه نگران باشد منتظر ماند تا گروه ترافیکی باز شود.

فریادهای سوختم سوختم

همه چیز عادی به نظر می رسید اما لحظاتی بعد فریادهای سوختم سوختم پزشک جوان در

در دادگاه جنایی تشریح شد

جزییات قتل در برج دوقلوهای تهران

گروه حوادث: عامل جنایت خونین در برج های دوقلوی

غرب تهران برای آخرین بار از خود دفاع کرد. ۲۲دی ماه سال گذشته، مأموران کلانتری ۱۴۱ شهرک گلستان گزارشی از قتل پسر جوانی در یکی از برج های دوقلوی میدان المپیک دریافت کردند.

بررسی های میدانی نشان داد جسد متعلق به یکی از کارگران تأسیساتی ساختمان به نام محمد ۳۸ ساله بوده که در جریان درگیری دسته جمعی در اتاق نگهدایی چاقو چاقو شده است.

تیم جنایی

همزمان با انتقال جسد به پزشکی قانونی، بادنستور باز پرس جنایی تهران تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران وارد عمل شدند. کارآگاهان با حضور در محل حادثه از چهار کارگر ساختمانی که در نزاع حضور داشتند تحقیق کردند و آنها در اظهارات شان مصطفی ۲۶ ساله که فراری بود را عامل اصلی قتل معرفی کردند.



که پدر و مادر مقتول بودند در خواست قصاص کردند. در ادامه مصطفی در جایگاه قرار گرفت و با قبول اتهامش در شرح ماجرا گفت: «آن روز نوبت من بود که برای شب غذا در دست کنم. به همین خاطر از دوستانم خواستم تا ظرف های شسته را بیاورند. کسی به حرفم اهمیت نداد و کمک نکرد.

وی افزود: متوجه شدم ظرف ها نشسته است وقتی اعتراض کردم گفتند نوبت خودت بود که ظرف ها را بشوری. این شد که سراغ یکی از کارگرها به نام عباس رفتم